

بِسْمِ اللَّهِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ

المیزان خوانی جلسہ صدویست و سوم - سورہ مبارکہ اسراء - ۱۳ / آذر / ۱۴۰۲

- ادامه شرح سیاق آیات ۷۳ تا ۸۱

- نکاتی پیرامون اهمیت نماز شب و تاثیراتش ذیل آیات ۷۸ و ۷۹

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ "

ادامه شرح سیاق آیات ۷۳ تا ۸۱

جلسه صد و بیست و سوم المیزان سوره اسراء سیاق ۷۳ تا ۸۱ و آیهی ۷۶ .
جلسه پیش افسانه غرائق را کامل باز کردیم، بحث اون پرنده‌هایی که شفاعت میکنند. یک افسانه‌ای هستش متاسفانه بین بعضی از فرقه‌های اهل سنت این باب شده و یک جور بحث خطا و توهین به عصمت پیغمبر هست چون پیغمبر هیچ حرفی غیر از وحی نمی‌زنند " ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى " بر اساس خود سوره نجم هم ما این را میتونیم اثبات کنیم. ابتدای سوره نجم با اون وسطاش که اینها آوردن بحث شفاعت و اون پرنده‌ها را کاملا تناقض داره. جلسه پیش ما اینو صحبت کردیم، این قضیه از حد افسانه فراتر نمیره یه دروغی هست یه بافته‌ای هست که به پیغمبر تهمت زدند خیلی از فرقه‌های اهل سنت این مسئله را توی کتابهاشون آوردند. آیهی ۷۶

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

آیه ۷۶ "وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶)"
"وَإِنْ كَادُوا" کادوا فعل ناقصه. دیگه بلدید. "يَسْتَفِزُّونَ" از ریشه چی هست؟ فز؛ به معنای چیه؟ پراکندن یا لغزاندن. نزدیکه، پیغمبر تو را بلغزانند از اون اعتقادی که داری؛ یا سوق دادن.
"وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ" این ارض کنایه از چیه؟ کدوم ارض؟ الف و لامش چه الف و لامیه؟ "الارض" هست دیگه. گفتیم الف و لام ها یا عهدند یا جنسند. جنس یعنی کل. کل اون ارضها، آیا اینجا کل ارضهاست؟ پیغمبر را از کل ارضها بندازند بیرون؟ یا نه اشاره به سرزمین خاصی هست؟ میشه الف و لام عهد. بگید چه نوع عهدیه؟ شناخته شده. شناخته شده میشه ذهنی دیگه؟ درسته؟ الف و لام عهد ذهنی. الارض کنایه از مکه‌ست. پس اینه که مشرکین نزدیک بود که تو را وادار کنند تا از مکه بیرون بشی، اگر بیرونت میکردند اون موقع، (نه زمان هجرت، این برای سالهای وسط بعثت هست مثلاً بگید پنجم، ششم بعثت هست.) بعد از رفتن تو، اگر تو را از مکه زودتر از موعد هجرتت، بیرون می‌کردند خودشون زنده نمی‌موندند. یعنی به علت بیرون کردن تو خودشون دچار عذاب الهی میشدند. باید پیغمبر سیزده سال در مکه می‌موندن تا زمان هجرت فرا برسه. میدونید اولین استارت هجرت کجا خورده؟ کی خورده؟ سال هشتم. حضرت پیغمبر سال هشتم زمزمه‌های هجرتشون زده شد. سال هشتم کنار کعبه مشغول تلاوت قرآن هستند دارند یه سوره ای را میخوندند، ظاهراً سوره واقعه هست. حالا بعضی‌ها سوره‌های دیگه ای را میگن. یه شخصی از مدینه اومده برای ایام حج یا حالا

برای زیارت خانه کعبه. شاید عمره باشه شاید حج باشه نمیدونیم؛ این صدای پیغمبر را میشنوه. از قبل هم که وارد این سرزمین شده بهش گفتن ببین اگر رفتی کنار کعبه دیدی که پیامبر داره تلاوت می‌کنه توی گوشت پنبه بذار؛ انگار حارث نامی هست، توی گوشت پنبه بذار تا نشنوی، این جادو می‌کنه. این توی گوشش پنبه گذاشت (دقیقه ۵) رفت طواف را کرد بعد دید این نوای پیغمبر خیلی زیباست. گفت خب چه کاریه بشنوم و قبول نکنم اینکه دیگه اتفاقی نمیفته. وقتی می‌شنوه، سوره واقعه یا سوره قاف هست، این منقلب میشه و میره سراغ پیامبر و میگه این حرفها چیه و از کجا اومده؟ حضرت پیغمبر توضیح میدن و این مرد انصاری که از مدینه اومده میگه که اینجا که شرایط خوب نیست میخوای بیای مدینه؟ پیغمبر میگن که من منتظر دستور الهی هستم، باز این فرد انصاری میره مدینه یه گروه دیگه را میاره دوباره به پیامبر اصرار میکنند، پنج سال طول می‌کشه تا اینها هجرت کنند، پیغمبر منتظرند حتما حتما مردم مدینه بستر را فراهم کنند و اون آمادگی را داشته باشند برای ورود حضرت پیغمبر. پنج سال طول می‌کشه. پس اگر زودتر از این موعد، مشرکین پیغمبر را بندازند بیرون، به خاطر این کارشون حتما عذاب الهی میاد. قبل از موعدی که خدا تعیین کرده اینا حق ندارند بندازند بیرون.

بعد اینجا آیه میگه که نزدیک بود تو را به این حرفها و با این کارها و آزار و اذیتها تو را بندازند بیرون. اگر می‌انداختند بیرون "وَأِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا" خلاف یعنی پشت سر تو. بعد از این کار، بعد از تو کسی ازشون باقی نمی‌موند. لبث یعنی چی؟ یعنی درنگ، باقی ماندن "يَلْبَثُونَ" مکث و لبث شنیدید؟ لبث یعنی مکث، درنگ.

سوال: خدا اینجا به این مردم مکه رحم کرد که این اتفاق نیفتاد؟ پس چرا برای امتهای دیگه یه همچین کاری نمیکنه؟ پاسخ: عذابهای امت اسلام کلا جنسش با عذابهای امتهای دیگه فرق می‌کنه.

اصلا توی اون جنس نیست هلاکت، از آسمان صاعقه ای بیاد یا زمین زلزله و سیل بیاد، نیست. نوع عذابهای امت اسلام فرق می‌کنه به خاطر اینکه وجود مبارک حضرت پیغمبر هم رحمت للعالمین هست میگه "وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ" تا زمانی که پیغمبر تو، بینشون هستی هیچ اتفاقی نمیفته، هیچ هلاکتی حتی برای مشرکین. جالبه بعد از هجرت به محض اینکه پیغمبر پاشون را از مکه بیرون گذاشتند مکه چندین سال دچار قحطی شد یعنی حتی در اوج جنگهایی که با مدینه دارن مثل جنگ بدر، جنگ احد، اینا دچار قحطی هستند. یعنی عذاب بالاخره یه جووری هست ولی نوع عذاب در امت اسلام کلا سیستمش فرق می‌کنه، هم خود پیغمبر دعا کرده هم اینقدر وجودشون رحمته، ناخواسته هر جا میرن اون سرزمین برایشون برکت داره. درسته؟

آیه ۷۷ " سُنَّةٌ مِّنْ قَدِّ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (۷۷) "

"سُنَّةٌ" چی؟ این "سُنَّةٌ" چرا منصوب شده؟ ببینید وقتی اول جمله کلمه‌ی منصوب می‌بینید سریع شک کنید به عاملی پشتش هست؟ چی اینو منصوب کرده؟ چون کلمه همینجوری بیخود منصوب نمیشه. توی حالت عادی باید مرفوع باشه، بگیم مبتدا هست، وقتی یه کلمه ای نصب داره اولین احتمال اینه که یه مفعولی هست برای یه فعلی مثلاً. "سُنَّةٌ" یعنی این کاری که کردید یک سنتی ست از جانب خداوند. "مَنْ قَدِّ أَرْسَلْنَا" این سنت ما، این کاری که میکنیم این هلاکتی که میکنیم یا حالا پیغمبر را بر میداریم جاش عذاب میشه. توی حمایت از پیامبراست. "سُنَّةٌ مِّنْ قَدِّ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا" من قبل از تو پیغمبر، همه انبیا را حمایت کردم. یعنی اگر مردمی جلوی انبیای من بایستند، تکذیب کنند؛ چی میشه؟ ما به هلاکت میرسونیم اونها را هلاکشون میکنیم.

"وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (۷۷)" سنت یعنی قانونهای الهی. تحویل یعنی چی؟ انتقال از حالی به حال دیگر. حَوْلَ، حال. برای قوانین ما هیچ تغییر و تبدیلی نیست. "وَلَا تَجِدُ" پیغمبر تو نیامی "لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا" برای سنت ما هیچ تحویلی را. پس تحویلا چه نقشی پیدا می‌کنه اینجا؟ چرا منصوبه؟ (دقیقه ۱۰) نیامی برای قانون ما تحویلی را. مفعول برای "تَجِدُ" هست. درسته؟ لام "لِسُنَّتِنَا" هم که جار و مجرور. "نا" هم که مضاف‌الیه. برای سنت ما. میشه مضاف و مضاف‌الیه. درست شد؟ حالا که اینطور شد حالا که اینطوری هست و من خدا از انبیائم حمایت می‌کنم، تو چیکار کن؟

نکاتی پیرامون اهمیت نماز شب و تاثیراتش ذیل آیات ۷۸ و ۷۹

آیه ۷۸ "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (۷۸) "

"أَقِمِ الصَّلَاةَ" تو نماز را به پا کن. ببینید سوره مکی هست. آیات مکی هستند. پس اینجا دستور نماز داریم. علامه میگن این دو تا آیه بحث نماز، شاید اینجا نباشند. یعنی آیه مدنی باشه. شاید. شاید. این شاید را بذاریم چون ما راجع به اینطور مسائل قطعیت نمی‌تونیم داشته باشیم. بگیم صد در صد اینطور هست. یه احتمال هست چون بحث نمازهای پنجگانه هست و نمازهای پنجگانه در مدینه بوده، این آیات ممکنه که مدنی باشند.

"أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ" دلوک یعنی زوال آفتاب و رسیدن به حد ظهر، نماز را به پا دار تا کی؟ چه موقعی؟ موقع نماز ظهر هست انگار. "لِدُلُوكِ الشَّمْسِ" یا بعضی‌ها میگن دلوک اول ظهر یعنی اول مثلاً ساعت ۱۲ ما تا غروب یعنی فاصله ظهر تا بعد از ظهر تا عصر. بعضی‌ها گفتند غروب آفتاب هست. ببینید نظرات مختلف هست یکی گفته سر ظهر هست، یکی گفته ظهر تا بعد از ظهر هست، بعضی‌ها گفتند غروبه.

از دلک هست ریشه دلک به معنای مالیدن. اگر ظهر را گفتند دلوک، به نظر شما چرا؟ چه ربطی به مالیدن داره؟ هر کسی سر ظهر به آفتاب نگاه کنه چشمش را میماله، نمیتونه نگاه کنه، به خاطر همین. ببینید از کجا عرب تصویرسازی کرده یه واژه را اینجوری درآورده. کسی توی آفتاب توی ظهر نگاه کنه به آفتاب، دست میگیره روی چشمش. چرا به غروب آفتاب باز دلوک گفته، اگر مالیدن چشم هست برای آفتاب، پس غروبه چیه؟ اونم همینطور. غروب هم دیدید نور خاصی داره شما توی غروب اون نور نارنجی را نمیتونید خیلی خوب نگاه کنید. هی چشماتون را اینجوری جمع میکنید که غروب را بهتر ببینید. باز هم مفهوم دلک هست .

"إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ" "غَسَقِ اللَّيْلِ" یعنی چی؟ غسق کجا داریم؟ "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳)" غاسق یعنی بحث شب، تاریکی. بحث تاریکی شب شروع میشه از غروب آفتاب تا انتهای تاریکی.

حالا خود غسق چی؟ اینو از کجا درآوردن؟ دلک را فهمیدیم. غسق یعنی چی؟ زخمی که دهان باز کنه را میگن غسق. چه ربطی داره؟ زخم مثلا بسته شده بوده سر یک فشاری زخم باز میشه توی زخم دیده میشه بهش میگه غسق. توی مفردات انگار که مثلا این تاریکی شب یه دفعه‌ای دهان باز می‌کنه و توی تاریکی دیده میشه. اینقدر این تاریکه، اینقدر این سیاه هست.

توی مفردات میگه که غسق شب یعنی شدت ظلمت شب. روایات شیعه میگن دلوک شمس، سرظهر هست. غسق لیل، نصف شبه. که علامه میگه من بحث نمازها را توی بحث روایتی کامل میارم این سیاق را تموم کنیم که بریم توی بحث روایی که ببینیم بحث نمازها چیه واقعا؟ یا میخوان الان بریم چه کاریه؟ من اینو برم، مدنی و مکی بودنش را.

در تفسیر عیاشی؛ عیاشی یک مفسری هست علامه زیاد ازش استفاده کرده و تفسیری که ما از عیاشی داریم همش دستمون نیست. احتمالا از سوره حمد تا کهف. بقیه ش انگار در طول تاریخ نابود شده. (دقیقه ۱۵)

خیلی قدیمی هست خیلی تفسیر قدیمی هستش، آثاری ازش نداریم خیلی. علامه اون مقداری از تفسیر عیاشی رو که بوده خیلی ازش استفاده کرده. میگه در تفسیر عیاشی از سعید بن مصیب. ما دو تا سعید داریم توی تاریخ جفتشون هم تقریبا میخورند به زمان امام سجاد. یکی سعید بن جبیر هست یکی سعید بن مصیب هست. سعید بن جبیر به دستور حجاج شهید میشه یکی از یاران خاص امام سجاد هست. سعید بن مصیب یه شخصیت نیمه خاکستری هست. نمیدونیم دقیقا این، این‌وری هست اون‌وریه؟ چون یه جاهایی انگار اشتباه هم حرف زده! خب؟ حالا من این سندخوانی را که دارم براتون میگم میفرماید که از سعید بن مصیب از علی بن الحسین یعنی امام سجاد گفتم دو تا سعیدها اصحاب امام سجاد هستند اون یکی که شهید شد این یکی، یکی از مفسرین هست. گاهی تفسیرهای اشتباه هم داره، سعید بن مصیب. اینجا سند درست هست. میگه که به امام سجاد عرض کردم

نماز کی بر مردم مسلمان واجب شد؟ آنطور که امروز واجب است؟ یکی همینطور که الان داریم مثلا میگیریم نماز صبح دو رکعت هست نماز مغرب سه رکعت هست ظهر و عصر و عشا چهار رکعت هست و زمانهاشون و ارکانشون کی واجب شد؟ فرمودند در مدینه. گرفتید؟ در مدینه. ما توی مکه نماز کلی داریم. اینکه مثلا دقیق رکعتها مشخص باشه چون اصلا شرایط مسلمانان نمیگیره مطلب را یعنی ظرفیت هنوز آماده نیست برای اینکه ما پنج بار در شبانه روز. اصلا نمی‌تونستند نماز رو بخوانند، کجا میخوندند؟ توی خانواده هم اگر بودند باز یه تعدادی از افراد خانواده مشرک بودند، اصلا امکان نماز خواندن به اون شکلی که توی مدینه بود در مکه فراهم نیست. سه سالش که توی شعب ابوطالبه سه سالش که پنهانیه. هیچ جوهره ما نمی‌تونیم اون بحث نماز مشخص و ارکان دار و واجبات و مستحباتی که الان داریم را ما نداریم.

ایشون میفرمایند در مدینه واجب شد. بعد از قوت یافتن دعوت اسلام حتی سال اول دوم مدینه هم نه. مثلا بیاید اواخر سال دوم، سال سوم که یه خورده فضا، فضای خوبیه برای بحث احکام. حتی توی مکه و حتی توی اون سالهای اول مدینه اول و دوم و توی مکه میگیریم مثلا حدود هفت رکعت بوده کمتر بوده بعد رکعتش مثلا متفاوت بوده ذکرها فرق می‌کرده. خیلی جمع و جورتر بوده. بعد پیغمبر اضافه کردند دو رکعت در ظهر، دو رکعت در عصر، یه رکعت در مغرب، و دو رکعت در عشا یعنی چی؟ یعنی کل نمازها همشون دو رکعتی بودند و نماز مغرب یه رکعتی بوده. دو رکعت به مغرب، دو رکعت به ظهر، دو رکعت به عصر اضافه شده تا شده هفده رکعت یعنی اون هفت رکعت شده هفده رکعت. نماز صبح همون دو رکعتی بوده که بوده. یعنی اون تغییر پیدا نکرده.

چرا نماز صبح را اضافه نکرده؟ چطور نماز ظهر دو رکعتی دو رکعت اضافه شد، عصر دو رکعتی دو رکعت هم اضافه شد عشا همچنین، مغرب هم یه رکعت بوده، صبح هم که سر جای خودش و ظاهرا ظهر و عصر خودش بوده دو رکعت دو رکعت هی اضافه کرده، شده هفده رکعت.

چرا نماز صبح توی همون دو رکعت موند؟ این فلسفه ای داره. چه سوالایی میکنیم. میگه که چون در هنگام صبح ببینید لحظه اذان صبح اون فجر صادق که میگن، میگه که "وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ" اصلا یه صبح صادق داریم یه صبح کاذب، بلدید. صبح کاذب افقیه یه نور افقی توی آسمون، ماها نمی‌تونیم ببینیم با این وضعیت هوا و اینها. مثلا یه دستگاهی میخواد یه چشم مسلح (دقیقه ۲۰) مثلا توی یه روستایی با هوای صاف میشه دید. یه نور افقی میاد گول‌زنک هست یه روشنایی مثل یه سفیدی توی اون تاریکی، اون نیست. عمودیه یه نور عمودی میاد اون صبح صادق، می‌شکافه آسمون را انگار. بعد یه خط صاف سفید هست که خیلی جالبه انگار که پخش میشه، رنگه مثلا پخش میشه توی سینه آسمون. به اون میگه صبح صادق. اون لحظه الله‌اکبر اذان ما هست. اون خط عمودیه، ماها نمی‌تونیم تشخیص بدیم. ولی

خب با علم نجوم با دستگاه‌ها همیشه؛ قدیم خب راحت‌تر بود اینجوری نبوده و چشمهای اعراب این را راحت چون روزشون اصلا با این حساب کتاب می‌شده بحث روزشون اینجوری بوده.

روز عرب و روز شرع از ماه شروع میشه یعنی شبانه‌روزشون قمری هست می‌گیم ماه قمری. یعنی مثلا امروز الان چندم جمادی‌الثانیه؟ یا چندم جمادی‌الاوله؟ هجدهم یا نوزدهم هست. از دیشب شروع شده از دیشب قمر یعنی از اذان مغرب دیشب شروع شده روزشون، تا اذان مغرب امشب. اینجوریه از قمر به قمره بر خلاف ما که از خورشید به خورشیده. سن تکلیف هم قمری هست. یکسال و خورده‌ای کمتر میشه. هر ۳۶ سال یه سال کمتر میشه. درسته؟

صبح صادق هست گفتیم این خط عمودیه. می‌گه که اون لحظه صبح صادق ملائکه شیفتی عوض میکنند. یعنی ملائکه‌ی شب میرن، ملائکه‌ی صبح میان، می‌گن لحظه استجابت دعاست. بخاطر این تعداد رکعت را دو رکعت گذاشتند که شما توی این تحویل شیفت هم ملائکه شب را ببینید یعنی ازشون فیض بگیرید هم اونا مثلا براتون دو رکعت را بزنند حساب کنند، هم ملائکه صبح را. یعنی توی اون شلوغی رفت و آمد تو دو رکعت بخون بسه. بعد فضا را چجوری آماده می‌کنه؟ اگر کسی درست تنظیم کنه نماز شب را، یعنی سلام نماز وتر، سلامش با اون دو رکعت نافله صبح یه جوریه باشه که برسه یعنی دقیقا نافله صبح را با الله‌اکبر بخونه بعد دو رکعت اصلی. درست شد؟

سوال: وقت الله اکبر نافله صبح بخونه، نه نماز صبح؟ پاسخ: بله؛ چون باید یه ذره فاصله بدید دیگه. بعد با اذان صبح همیشه نماز صبح. اون لحظه سلام نماز وتر با دو رکعت نافله صبح و دو رکعت خود نماز صبح اصلی، لحظات خیلی خاصی هست اونایی که نگه می‌دارند یه ساعت بعد بلند میشن یه ربع مونده به طلوع بلند میشن اینا از اون لحظات غافلند. محروم میشن خیلی حیفه. هر طوری شده آدم شب زود بخوابه یعنی شده ۹ بخوابید اون لحظه را درک کنید اندازه پنج دقیقه هم نیست اون لحظه‌ی خیلی عجیبی هست خیلی حال خوبی داره و کل روز شما را می‌سازه یعنی انگار به قول امروزها انرژی‌های مثبت کل کائنات را دریافت می‌کنید، کل رحمت‌ها، نعمتها از اونجا دریافت میشه. توی اون تایم کوتاه. یعنی رفت و آمد ملائکه شب و روز که اینها تحویل شیفت میدن این اصطلاحات منه، تحویل شیفت میدن، شما استفاده کنی از اون فضا. هم از اون ملائکه کمک بخوای استمداد بگیری هم از این ملائکه. ببینید من که بلند شدم، دارم نماز می‌خونم از این یکی هم استفاده کنید. خب؟

سوال: دیگه الان با توجه به ساعت چجوریه؟ پاسخ: توی فاصله اذان شما نافله صبحتون را بخونید. اذان تلویزیون تقریبا درسته. ماه رمضان را یه ذره این ور اون ور میکنند به خاطر اینکه سحری دقیق باشه. برای ماه رمضان می‌گن ۹ دقیقه صبر کنید فرق می‌کنه. ماه رمضان می‌گن به خاطر خود بحث فقه روزه، خیلی خاصه، خیلی

مهمه، (دقیقه ۲۵) نماز را نگه دارید. آخه حتی امساک از غذا هم باید ۹-۱۰ دقیقه قبل از اذان باشد. نه تا لحظه الله اکبر بخوریم، نه. ۹-۱۰ دقیقه قبل، یعنی یه خورده بکشید قبل تر. مسواک را اون موقع بزنید. البته اگر کسی حالا تا لحظه اذان بود اشکالی نداره یعنی مشکل شرعی نداره ولی احتیاط هست. آقای بهجت خیلی اینجاها احتیاط کردند. بگذریم.

پس نماز صبح گفتیم به خاطر این دو رکعت هست که خیلی خدا وقتمون را نگیره، بایستیم توی این فاصله تردد ملائکه، دو رکعت بخونیم. میگه نماز صبح را برای اینکه هم آیندگان آن را با رسول خدا درک کنند هم روندگان یعنی ملائکه که میرن و ملائکه که میان، به دو رکعت خودش باقی گذاشت. آیه "وَقُرْآنَ الْفَجْرِ" نماز صبح هست "إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا" این "وَقُرْآنَ الْفَجْرِ" کنایه از نماز صبح هست. خب این بحث روایتیش، باز هم این بحث را ادامه خواهیم داد.

"وَقُرْآنَ الْفَجْرِ" اینکه چرا به نماز صبح گفته قرآن یعنی نمازی که توش قرآن تلاوت بشه، حالا اشاره خاص کرده به بحث قرآن. همه میگن "وَقُرْآنَ الْفَجْرِ" یعنی نماز صبح یعنی نکته خاصی نداره. این آیه، آیه ی ۷۸ سوره اسراء نمازهای یومیه هست. نمازهای پنجگانه هست. ظهرش میشه، اونجایی که میگه دلوک الشمس، گفتیم هم به ظهر اطلاق میشه هم به غروب. پس میشه نماز ظهر و عصر. صبحش که "وَقُرْآنَ الْفَجْرِ" هست که هیچی. اون "غسق الیل" هم به مغرب اطلاق میشه هم به، یعنی چون تاریکی هست از اول تاریکی تا انتهای تاریکی میشه مغرب و عشاء. یعنی هر پنج تا نماز توی این آیه جا میشه.

باز برم توی بحث روایی. میگه در مجمع البیان مرحوم طبرسی میگه وجوب نمازهای پنجگانه یعنی بحث فقهی شد. وجوب یعنی دیگه از اینجا به بعد نمازهای پنجگانه واجب شده. پس همه اینها دلالت می کنه که این آیات چی هستند؟ مدنی هستند چون نمازهای پنجگانه وجوبش در مدینه اتفاق افتاده. علامه و خیلی از مفسرین دیگه متقن میگن که این دو تا آیه، این دو سه تا آیه مربوط به نمازها، مال مدینه ست.

آیه ۷۹ " وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (۷۹) "

"تَهَجَّدْ" تهجد از ریشه هَجَدَ مصدر هُجُود. ترک خواب کردن. مثل حالا لحاف را بزنی کنار. از اون گرمای زیر لحاف بیاییم بیرون به اون میگه هجد، هجود. بیداری بعد از خواب. " وَمِنَ اللَّيْلِ " حالا پیغمبر تو؛ ببینید اونجا آیه ۷۸ نمازهای پنجگانه هست اما اینجا یه چیز دیگه هم انگار میخواد اضافه کنه. این میشه نماز شب. " وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ " به، به چی برمیگرده؟ یا به قرآن برمیگرده یا به لیل یا به بعضی از لیل. بای بعضیه هست، بعضی از شب یعنی قسمتی از شب.

"نَافِلَةٌ" از ریشه نَفَلَ، یعنی چی؟ زیادی. نافله یعنی زیادی. (دقیقه ۳۰)

منظور از آیه چیه؟ میگه قسمتی از شب را پس از خوابیدن یعنی اول بخواب، سر شب بخواب بعد بلند شو، بیدار شو به قرآن؛ اینجا به قرآن یعنی نماز شب چون توی نماز شب ما آیات قرآن داریم دیگه. نماز شب پرداز، مشغول شو. نمازی که بر پیغمبر واجب هست بر ما مستحبِ موکد هست. نماز شب بر پیغمبر واجبیه. آیه‌ی مفصلتر نماز شب کجاست؟ سوره مزمل. نماز شب.

اصلاً یکی از دلایلی که خداوند به پیغمبر مقام شفاعت خیلی خاص داده بحث نماز شب هست یعنی افرادی که نماز شب بشون، حالا این قاعده را میتوانیم تعمیم بدیم، افرادی که نماز شب بشون ترک نمیشه خدا بهشون مقام شفاعت میده. خوش به حال اونایی که نماز شب بشون را میخونند و مداومت دارند، شفاعت هم بهشون داده میشه یعنی دست چند نفر دیگه را هم اون دنیا میتونند بگیرند. حالا اگر سخت‌مون هست، به هر حال از خواب بیدار شدن اگر مخصوصاً شب دیر بخوابیم واقعا خب سخته. حداقل هفته ای یه شب را بلند بشیم شب‌های جمعه را بلند بشیم. دو شب را بلند بشیم. ماهی یه شب را بلند بشیم. بلند شدیم حتی یه وضو بگیریم توی جا بخونیم نشستیم بخونیم، تکیه بدیم بخونیم. هر طور شده اون ده دقیقه یه ربع قبل از اذان را آدم بیدار بمونه. حالا مگر شرایطی باشه اینقدر دیر خوابیده باشیم اینقدر، حالا یه وقت میبینی آدم روبه‌راه نیست دیگه تعارف که نداریم. رو به راه نیست حالا نمیتونه بخونه. ولی آقای فاطمی‌نیا خدا رحمتشون کنه می‌گفتند اگر حتی نتوانستید، پاشید، یه استغفار کنید، بخوابید. یعنی تا این حد هم اون لحظه، یه لحظه ای را غافل نباشید. چشمی باز کنید خدایا میخواستم بلند بشم مثلاً یه استغفاری یه صلواتی یه سلامی، بعد حالا ادامه خواب.

هجد یعنی ترک خواب. "عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا" (۷۹) این مقام محمود همان کنایه از مقام شفاعت. شاید که اینجا امید است که خدا تو را انتخاب کنه برای یک مقام محمودی که فقط هم خاص تو هست. مقام مصدر میمی هست مَفْعَل. "مَقَامًا مَّحْمُودًا" باشد که پروردگارت تو را یک بعث پسندیده یعنی برانگیختن پسندیده، انجام بده برای شما یا یک مقام محمودی را برای تو به‌پا داره یا عطا کنه.

دقت بفرمایید "مقاماً" تنوین داره نکره هست "مَحْمُودًا" هم صفتش هست، اینا مطلق هست نمیدونیم مقام، قد و قواره ش چقدر هست. اندازه داره مثلاً، یه مقام خاصی هست مشخص، یه صندلی یه کرسی؟ نه؛ هیچیش مشخص نیست میخواد که در ذهن مخاطب و شنونده و کسی که این آیه را میخونه این عظمتی از این مقام محمود توی ذهنش بیاره یعنی دست پیغمبر خیلی بازه در این مقام محمود. مطلق آورده و یه جوری هست که همه را راضی می‌کنه. مقامی که محمود هست همه می‌پسندنش. یعنی کسی که یه ذره کار خوب کرده باشه با کسی که یه کارنامه خوبی داشته باشه از این مقام محمود بهره‌ها می‌بره یعنی بالاترین شفاعت، شفاعت حضرت پیامبر اکرم هست. پس خود خدا داره این مقام را حمد می‌کنه، خدا میگه من این مقام را برای تو محمود قرار

دادم، من خدا این مقام را برای تو محمود قرار دادم هر کسی اومد از این مقام تو استفاده کرد راضی برگرد. هر کی اندازه ظرفیتش از این مقام محمود پیغمبر استفاده می‌کنه. و اسمش را گذاشتند توی روایات شفاعت کبری. مقام شفاعت کبری. یعنی از همه معصومین، حضرت پیامبر دستش بازتره و ما چقدر غافلیم از این نکته. اصلاً به جایی بریم سراغ خود خود پیغمبر. مقام شفاعت کبری. (دقیقه ۳۵) بقیه معصومین چه انبیای غیر از پیغمبر اسلام و چه امامان مقام شفاعت‌شون به اندازه خود پیغمبر نیست. ما از این نکته غافلیم. اول بریم سراغ خود پیغمبر، به هر اندازه‌ای که ظرفیت وجودی مون اجازه میده ازش میگیریم و پسندیده هست یعنی ما راضی هم هستیم. متأسفانه میگم این فرهنگسازی‌های بعضاً حالا به اسم مذهبی‌ها، اینها ما را غافل کرده یعنی خیلی انگار سراغ پیامبر نمیریم. خیلی با پیامبر اکرم ما ارتباط برقرار نمی‌کنیم. به ضعف هست توی فرهنگ ما. چون رحمه للعالمین هست، صفتی که خدا توی قرآن برای حضرت پیامبر میاره میگه رحمه للعالمین هستند. خیلی ما میتونیم از فیوضات وجودی شون استفاده کنیم اما هم محروم کردیم خودمون را، هم غافل هستیم از این نکته.

سوال: انگار به جوری پیغمبر مظلوم واقع شده؟ پاسخ: آره؛ پیغمبر خیلی مظلومند.

نذر همه امام‌ها میکنیم الا پیغمبر. خود پیغمبر واقعا مظلومند به خاطر پرداختنهای نمیگم به امامان نپردازیم، میخوام بگم هر کی جایگاه باید درست بشناسه بالاترین پیامبر هست دیگه. هم اشرف الانبیا هست هم اشرف مخلوقات هست هم شفاعت کبری داره هم رحمه للعالمین هست یعنی ما هر جور فکر کنیم خود پیغمبر برای همه چیز کافیه. خب؟ بله به جاهایی میریم سراغ امام علی به جاهایی میریم سراغ حضرت زهرا اینا هم مقام شفاعت بالایی دارند، میریم سراغ ائمه، حتی میریم سراغ غیرائمه، حضرت ابوالفضل، حضرت قاسم، نمیدونم حضرت علی اصغر، حضرت رقیه، حضرت زینب ولی اصلاً مقام حضرت پیغمبر قابل تصور نیست و قابل مقایسه نیست. به تنها شخصی که این مقام به شکل شفاعت کبری داده شده و اسم مقام محمود اومده حضرت پیغمبر هست.

آیه ۸۰ " وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا " (۸۰)

" وَقُلْ رَبِّ " پیغمبر بگو. " مُدْخَلَ " اسم چیه؟ مصدر میمی هست مُفْعَل، باب افعال. ادخال. مُخْرَج هم همینطور. اون یعنی داخل کردن، این یعنی خارج کردن. چرا به صدق اضافه کرده؟ " مُدْخَلَ صِدْقٍ " " مُخْرَجَ صِدْقٍ " یعنی پیغمبر فقط از خدا مُدْخَلَ و مُخْرَجَ ی بخواه که صدق و حقیقت داشته باشه نه هر مدخل و مخرجی. یعنی هر داخل شدن و هر خارج شدنی که پسندیده نیست. با قید صدق. " مُدْخَلَ صِدْقٍ " " مُخْرَجَ صِدْقٍ ". خب یعنی چی متصف به صدق باشه؟ یعنی ظاهرش و باطنش مطابق با حقیقت باشه. به تعریف داشته باشیم.

ببینید ما به شما عوامانه می‌گیم صدق یعنی چی؟ یعنی ظاهر و باطن‌تون یکی باشه ولی درست‌ترش اینه بگیم ظاهر و باطن مطابق با حقیقت باشه. نه اینکه ظاهر و باطن یکی باشه، ممکنه یه آدم مشرکی ظاهر و باطنش هم یکی باشه این که نشد صدق که. می‌گیرید تفاوتش را؟

یه نفری مشرک هم هست و اتفاقاً ظاهر و باطنش یکیه این صدق داره؟ نه. ظاهرش و باطنش را با صدق با حقیقت اگر منطبق کردیم می‌گیم این صادق. درست شد؟ فرق می‌کنه. تعریف را درستش کنیم .

سوال: ببخشید این **مُدْخَلٌ** و **مُخْرَجٌ** منظور ورود و خروج هست؟ یعنی ورود و خروج به هر امری؟ پاسخ:

هر کاری؛ خدایا من به هر کاری خواستم وارد بشم صدق داشته باشه یعنی حقیقت همراهش باشه از هر کاری خواستم تموم بشه از هر کاری خواستم فارغ بشم خروج از اون کار، اتمام از اون کار همراه با صدق باشه. (دقیقه

۴۰)

سوال: اتمام و شروع هر کاری؟ پاسخ: اقدام به هر فعلی و تموم کردن هر فعلی بشه مدخل و مخرج صدقش.

پس ببینید اینقدر این بحث کلی هست علامه می‌گن که هر دخول و خروجی که متصف به حقیقت و صدق باشه نه اینکه مثلاً تضاد داشته باشه مثلاً یه طرفش با طرف دیگه تضاد داشته باشه، بعد مثال می‌زنه مثل اینکه اگر داخل دعا میشه، داریم دعا می‌کنیم، ورود کردیم الان به دعا، به زبانش خدا را بخونه ولی منظور قلبیش این باشه که همه متوجه بشن مثلاً متوجه دعا کردن بشن. از این راه دعا کردن یه وجه‌ای برای خودش کسب کنه، همون ریا دیگه. می‌گه خدایا من حتی خواستم دعا هم بکنم وارد امر دعا هم شدم ورودم که با صدق هست خروج هم با صدق باشه یعنی هر کاری خواستم بکنم مدخل و مخرج صدق باشه. می‌گه در یک قسمت از دعا خدا را به خلوص بخونه در قسمت دیگه ای از دعا مثلاً یه کس دیگری هم شریک باشه خب این نمیشه.

"وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (۸۰)" سلطان یعنی سلطنت، تسلط. دلیل قاهر هست، مسلط. سلطنتی

که یاری شده **"نَصِيرًا"** نصیر اینجا وزنش چیه؟ فعلیه اما به معنای مفعول هست. یعنی بشه چی؟ منصور.

سلطنت یاری شده. **"سُلْطَانًا مَنْصُورًا"** بوده. مثل نذیرا. مثل بشیرا ظاهرشان فعلیل هست اما یا اسم فاعلند یا

مفعول هستند اینم همینطوره. ظاهرش فعلیل هست اما اینجا به معنای اسم مفعول هست یعنی چی سلطنت

یاری شده؟ می‌گه مرا در تمامی مهماتم و در هر کاری که مشغول میشم یاریم کن. اگر مردم را دارم دعوت به

دین تو میکنم من پیغمبر، مغلوب نشم و حجت‌های باطله اونها من رو مغلوب نکنه بر من اشراف پیدا نکنند.

فتنه‌ای اگر قرار هست از سمت اونها بیاد به سمت من، این فتنه دفع بشه، خدا یاریم کنه این فتنه را دفع کنم.

وسوسه‌ای از شیطان اگر بیاد سمت من، من این وسوسه را دور کنم از خودم. میشه سلطنت یاری شده. یعنی

پیغمبر در یک موضعی از تسلط هستند که نه فتنه‌ها روش تاثیر می‌ذاره نه وسوسه‌های شیطان نه مثلاً حجت‌های

طرف مقابل، دلیل آوردنهای طرف مقابل. پس این مطلق خود رسول خداست خدایا از ناحیه خودت یه سلطانی بهش بده که یاورش باشه از هیچ راه حقی منحرف نشه.

آیه ۸۱ " وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۱) "

بگو پیغمبر " جَاءَ الْحَقُّ " حق آمد! ببینید آمد فعل ماضی هست. گاهی خداوند فعل ماضی را استفاده می‌کنه در قرآن نه برای زمان گذشته، برای یک امری که قطعاً و حتما اتفاق خواهد افتاد که در آینده هم، از شدت تحقق فعل ماضی میاره یعنی اینقدر این امر شدنی هست که انگار شده. " أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا " اینقدر این قراره که محقق بشه وقوع پیدا کنه، خدا فعل ماضی میاره مثل برای افعال قیامت. " إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ "

الان حق طرفدارش کمه تا الان که اینطور بوده تا زمان ظهور هم اینطور هست، همیشه طرفداران حق کم هستند. "کم فئه قليلة" قلیله تعداد کمه، توی قرآن میگه اکثرهم "لايشكرون" "اکثرهم لايعقلون" "لايتفكرون" یعنی اصلاً فکر نمی‌کنند، عقل ندارند، شکر ندارند همیشه تعداد زیاد اون طرفی هستند. خب؟ اما حق یه بروزی داره حتی با اون تعداد کم یعنی کیفیت ظهور حق خوبه، توی کمیت همیشه انگار مشکل داریم یه تعداد کمی طرف حقند. بعد حضرت میفرمایند که یا مثلاً باز از حضرت پیغمبر شبیه همین حدیث هست از کمی تعداد نترسید هراس نداشته باشید یا مثلاً ما توی دعای افتتاح می‌خونیم خدایا شکایت می‌کنیم به تو نَشْكُوْا اِلَيْكَ فَقَدْ نَبِيْنَا. یا اونجا که میگي وَكَثْرَةَ عَدُوْنَا وَقَلَّةَ عَدَدِنَا همیشه ما کم هستیم. اگر ان شاء الله ما طرف حق باشیم ما کم هستیم اما یه لحظه‌ای یه مقطعی از زمان خواهد اومد که زیاد خواهیم شد پس تا لحظه ظهور حق کمه تعداد، کیفیت خوبه، لحظه ظهور هم کیفیت خوبه هم کمیت. تعداد هم زیاد میشه. بله با تعداد کم شروع می‌کنند مثلاً ۳۱۳ تا فرمانده، نمیدونم ۱۰ هزار لشکره بعد لایه‌های بعد. اینقدر جمعیت زیاد میشن که تعداد زیاد میشه، یک برهه‌ای از تاریخ این اتفاق خواهد افتاد.

در حالیکه تا قبل از اون تمامی انبیا طرفشون کم بوده همیشه یه تعداد زیادی مقابلشون می‌ایستادند تکذیبشون می‌کردند انکارشون می‌کردند هیچ وقت ما توی هیچ لشکری از حق، هیچوقت، هیچ لشکرکشی نداریم در تاریخ که تعداد حق زیاده باشه. تمام جنگهای پیغمبر تعداد آدمهایی که همراه پیامبرند از یک سوم بگیر تا یک دهم، طرف مقابل هست. مثلاً یه جنگی داریم هر یک نفر مقابل هزار نفره. یه جنگی داریم، یه نفر مقابل صد نفره. همیشه تعداد کم بوده. گاهی پیروز شدند گاهی هم شکست خوردن.

مثلاً به شکل ظاهر شما به تعداد نگاه کنید خب عاشورا شکست خورد امام حسین. شکست هست دیگه پس واسه چی میزیم توی سر و سینه خودمون هی ناله میکنیم؟ شکست ظاهری هست. (دقیقه ۵۰) چون تعداد کمه، هفتاد و دو نفر نهایت بگیریم صد نفر، سی هزار نفر دیگه خیلی دیگه اختلاف تعداد زیاده. هیچوقت ما توی کل تاریخ از اولین پیامبر تا زمان ظهور نداریم که لشکر زیاد بوده باشه هیچ جنگی. تعداد همیشه کم بوده اما در زمان ظهور برعکس میشه. آرام آرام همه بهش اضافه میشن.

با روایات ظهور باید گاهی رمزگونه باهاشون برخورد کنیم تأویل باید بشن. ببینید اینکه مثلاً ما می‌گیم که پنج تا نشانه اصلی داریم، به فرض از نه ماه، هشت ماه قبل از ظهور، نشانه‌ها، اصطلاح انگلیسی هست، معادل فارسی سوئیچ میشن، دومینو، یعنی اولین نشانه راه بیفته همینجوری میره تا نشانه پنجم. اینجوری نیست که بین این نشانه تا نشانه بعدی مثلاً سالها فاصله بیفته. روایات اینو میگه از ۸-۹ ماه قبل از ظهور اینا همدیگه را سوئیچ میکنند همدیگه را راه میندازند دومینو هست. خب؟ به فرض مثلاً قیام سفیانی هست، بعد قیام پرچمداران یمانی هست، بعد نابودی سفیانی هست، بعد فرو رفتن در سرزمین بیدا، بعد طلوع خورشید از مغرب، بعد اون

صیحه آسمانی. اون لحظه آخر صیحه آسمانی. اینا را اینقدر رمزگونه گفتند نمیدونیم چی هست؟ یکی اومد یه تحلیل جالبی کرد ما هنوز نمی‌دانیم سفیانی شخصه یا مکتبه ولی احتمالا یه شخص نیست. آخه تا یه مدتی تا همین ده بیست سال پیش دنبال آدم سفیانی می‌گشتند یک تک‌چشم، نمی‌دونم دجال فلان، صورت سرخی داره الان نمی‌تونیم ما به عنوان یک شخص بهش نگاه کنیم. تازه فهمیدیم که یک تفکر هست یک ایدئولوژی هست، یه مکتب هست. کل نظام مستکبر را میتونیم سفیانی بگیریم.

سوال: چرا تک چشم؟ پاسخ: تک چشم هم نشان از قدرت کنترل هست نه اینکه یه دونه چشم توی صورتش باشه که . کلا اونم چشم چپ. چشم چپ نشان از تسلط به کل دنیاست که الان توی هرم فراماسون هم داریم دیگه.

تأویل باید بشن اینها. شاید بعضی‌ها گفتند که این طلوع خورشید از مغرب، نه اینکه اتفاق همینطوری یه روز بلند بشی ببینی خورشید از این طرف دراومده نه. تأویلش کنید ممکنه که طلوع ایمان از غرب باشه. گرفتید چی شد؟ اینقدر رمزگونه‌س یه مدت کسی نمی‌فهمید اینها را، بعد می‌گفت با نه عقل جور در نیامد رد میکرد می‌گفت شماها مثلا خرافاتی هستید. در حالیکه ببینید باید به زمان پیش بریم. تازه فهمیدیم سوفیانی یه نفر نیست یه مکتبه، این یه پیشرفت خوبی هست.

سوال: یعنی تحت عنوان یه مصداق مطرح شده؟ پاسخ: باید ما اینها را رمزها را بتونیم کنار هم بذاریم یعنی اهل فن خودش رو میخواد.

ممکنه که طلوع ایمان از غرب باشه. الان داریم نشانه‌ها را میبینیم. یعنی توی اسپانیا برای اولین بار مثلا دو میلیون آدم می‌ریزند بیرون، این خیلی عجیبه. توی واشنگتن که همچین اتفاقی نبوده پانصد هزار نفر، توی لندن همین دیروز عزاداری ایام فاطمیه بود، اصلا اتفاق نیفتاده بود همچین چیزی که یک تعداد چند صد هزار نفره بریزند بیرون. خیلی عجیبه. ولی خب ببینید اینا چون پشت سر هم هست نمی‌تونیم، الان تقریبا من همچین اجازه ای ندارم پیام تطبیق کنم دقیق این نشانه هست و جز این نیست ولی انگار یه بوهای میاد. یه بوهای میاد یه نشونه‌هایی هست.

باید دیگه منتظر بمونیم خودشون بیان دونه دونه نشانه‌ها را برای ما باز کنند که منظور از این نشانه‌ها چیه؟ پس اگر دیدیم که یک نشانه‌ای به ظاهر با شرایط علم الان و با تکنولوژی میسازه حق رد کردنش را نداریم. می‌ایستم ببینیم رمزش چی بوده؟ نشونه چی بوده؟ گفتم دیگه تا بیست سال پیش دنبال سوفیانی می‌گشتند یکی میگفت شاه اردنه یکی می‌گفت.

بعد یه مدت بعد اومدن روی داعش تطبیق کردند همه اینها میتونه نشانه‌های ظهور آخرالزمان باشه اون پنج تا نشانه اصلی هنوز نیومده. ولی خب میگم آثار و رنگ و بوی ظهور گرفته انگار دنیا. شاید توی این مقطع که

هستیم چند سال هم طول بکشد (دقیقه ۵۵) یعنی همه به یه وجدان بیداری برسند. یه رنگ و بویی همه بگیرند. ولی خب یا خدا داره با حوصله کارش را پیش می‌بره یا یه جایی عجله می‌کنه، و عجل علی ظهورک، یک جایی این تعجیل را رقم می‌زنه به هر حال اجازه نداریم اگر دیدیم که روایتی نشانه ای با عقل انسانی ما جور نیست اون رو ردش کنیم. خب من فکر میکنم که برای امروزمون بس باشه.

سوال: از لحاظ علمی هم اینکه خورشید از مغرب طلوع می‌کنه را بگید؟ پاسخ: آخه گفتند چند صد سال طول می‌کشه که این اتفاق بیفته اینقدر از مدارش فاصله بگیره بگیره که بچرخه. امکان عقلیش هست امکانش هست ولی می‌خوام بگم که وقتی اسم خورشید اومده، لزوماً، شایدها، نمیدونیم، نمیدونیم، من دارم با احتیاط میگم شاید این خورشید آسمان نباشه، یه نور ایمن باشه، شاید. اینقدر گیجیم الان نمیدونیم که این نشانه‌ها واقعا چی هست.

بعد مثلا امام با شمشیر خب همیشه که، فکر کن با این همه سلاح پیشرفته روز امام بیاد با شمشیر بچنگد؟ با سپر؟ خب معلومه که خنده داره پس باید تأویل بشه وقتی میگه امام با شمشیر زمان یعنی با سلاح زمان. یعنی ممکنه از موشک و پهباد و اینها استفاده کنه، نمیدونیم. خیلی باید مواظبت کنیم توی این تطبیق‌ها و آره خیلی الان رنگ و بوی خوبیه. انگار که اتفاقاتی داره میفته.

خدا کنه که توی این اتفاق خدا دوباره نایسته، باز صد سال دیگه توی این حالت نمونیم. ان شاء الله که زودتر اتفاق بیفته و چون خیلی از علما هی کد دادن نزدیکه، نزدیکه. ولی گاهی مثلا این نزدیک بودن صد سال پیش هم اتفاق افتاده، دویست سال پیش هم این نزدیک بودن بوده ولی خدا توی همون مقطع نگه داشته. گفته نه یه آمادگی دیگه، یه پذیرش دیگه.

ان شاء الله ان شاء الله ظهور اتفاق بیفته ما زنده باشیم ببینیم اتفاق را و سرمون بالا باشه در مقابل امام، خجالت‌زده نباشیم، شرمگین نباشیم و ان شاء الله که اینها همین جلساتمون را توی همین مسیر ازمون قبول کنند.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

صلواتی عنایت بفرمایید.